

بسم الله الرحمن الرحيم

# «بررسی زیارت عاشورا»

## از نظرگاه سند و جایگاه»

(نسخه نهایی نشده)

تالیف:

آیت الله جعفر سبحانی

ترجمه:

[پایگاه اینترنتی تراث](#)

## فهرست:

۳	مقدمات اولیه.....
۳	۱. حدیث معتبر نزد علمای متقدم.....
۵	۲. حجت، حدیثی است که به صدورش اطمینان داریم.....
۷	۳. شهرت عملی ضعف سند را جبران می‌کند.....
۹	دلالت روایت.....
۱۱	۴. کتاب رجال غضائری و ارزش علمی آن.....
۱۳	۵. مفاد خبر ضعیف.....
۱۴	۶. تسامح در ادله‌ی سنن.....
۱۷	فصل اول: «سندهای سه‌گانه‌ی شیخ طوسی برای زیارت عاشورا».....
۱۹	سند اول.....
۲۱	بررسی سند روایت:.....
۲۷	سند دوم.....
۳۱	سند سوم.....
۳۲	بررسی سند سوم.....
۳۶	فصل دوم: «بررسی دو سند این قولویه برای زیارت عاشورا».....
۳۷	سند چهارم.....
۴۲	سند پنجم.....

## مقدمات اولیه

شایسته است قبل از ورود به بررسی سندی زیارت به اموری اشاره کنیم، تا با ملاحظه‌ی آن‌ها موضوع روشن‌تر گردد.

### ۱. حدیث معتبر نزد علمای متقدم

علمای متقدم حدیث را به دو نوع معتبر و غیر معتبر تقسیم کرده‌اند. آن‌ها حدیثی را که قرائن [صدورش را از معصوم] تایید می‌کنند، معتبر نامیده‌اند. و طبیعتاً می‌توان به چنین حدیثی اعتماد کرد و به آن احتجاج نمود. طبق تقسیم آن‌ها، بقیه‌ی احادیث که قرائن کافی برای صدور آن‌ها از معصوم وجود ندارد، نامعتبر<sup>۱</sup> هستند و طبعاً نمی‌توان به آن‌ها احتجاج نمود. اما قرائن مورد اشاره عبارتند از:

۱- موجود بودن حدیث در تعداد قابل توجهی از چهارصد اصل<sup>۲</sup> متداول بین متقدمین. قدا این اصول را از مشایخ روایت خود به طرق متصل از معصومین علیهم‌السلام نقل کرده بوده‌اند.

---

۱. نامعتبر به معنی غلط یا جعلی نیست، بلکه چنان‌که در متن آمده، به معنی حدیثی است که به تنهایی غیر قابل استناد است. (م.)  
[لازم به تذکر است که عبارات داخل کروشه [] در متن و پاورقی‌هایی که با (م.) مشخص شده‌اند، همگی از افزوده‌های مترجم‌اند.]  
۲. طبق یکی از اقوال، به اولین نوشته‌های حدیثی راویان شیعه اصل می‌گفتند. (م.)

۲- تکرار حدیث در یک یا دو اصل - یا بیشتر- از آن اصول، به طرق مختلف و سندهای متعدد معتبر؛ یا موجود بودن حدیث در اصلی که متعلق به کسی است که قدما همه او را تصدیق نموده‌اند. کسانی چون زراره و محمد بن مسلم و فضل بن سيار.

۳- حدیث در یکی از کتبی که بر یکی از امامان معصوم علیهم السلام عرضه شده، و امام مولف کتاب را ستوده باشند، موجود باشد. مانند کتاب عبیدالله حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و یا کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن یا فضل بن شاذان که بر امام عسکری علیه السلام عرضه شده است.

۴- کتابی که حدیث از آن طریق به دستشان رسیده، از کتبی باشد که متقدمین از گذشتگان [غالباً] آن کتاب را مورد وثوق دانسته، به آن اعتماد کرده‌اند. خواه مانند «کتاب الصلاة» حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب‌های دو پسر سعید بن حسین اهوازی و علی بن مهزیار، مولف [شیعه‌ی] امامی باشد و خواه مانند کتاب حفص بن غیاث قاضی و حسین بن عبیدالله اسعدی و «کتاب القبلة» علی بن حسن طاطری، مولف امامی نباشد.

به همین خاطر می‌بینیم که علمای متقدم به صحت احادیث بعضی راویان حکم کرده‌اند، با آن‌که آن‌ها از امامیه نبوده‌اند. راویانی چون علی بن محمد بن رباح و دیگران؛ چرا که قرائن کافی برای اطمینان به آن‌ها و اعتماد بر احادیث‌شان وجود داشته است.<sup>۱</sup>

این چهار مورد نمونه‌هایی از قرائن اطمینان‌آور نسبت به صدور حدیث از معصوم هستند و قرائن دیگری هم وجود دارد که ما به جهت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر کردیم.

اما علمای متاخر بر خلاف روش متقدمین به جای تقسیم روایات به دو دسته، احادیث را به چهار گروه «صحیح»، «مؤثق»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم می‌کنند. انگیزه‌ی متاخرین برای تغییر این تقسیم‌بندی، آن بود که با مرور زمان قرائن مورد اشاره که اطمینان به صدور حدیث می‌آورد، بسیار کم شد و دست یافتن به چنین

---

۱. به کتاب الوافی، جلد ۱، صفحات ۱۱-۱۲، مقدمه‌ی دوم رجوع کنید.

قرائنی به سختی ممکن بود؛ چرا که گم‌شدن اصل‌ها و مصنفات مولفین ثقه، آنان را مجبور به روی آوردن به تقسیم‌های چهارگانه‌ای کرد که مبتنی بر بررسی سند و احوال راویان حدیث است.<sup>۱</sup>

از مطالبی که گذشت معلوم می‌گردد که وقتی قرائن، صدور خبری را از معصوم نشان دهد، آن حدیث در اصطلاح متقدمین «صحیح» است و اگر چه در اصطلاح متأخرین آن حدیث [همیشه] صحیح نامیده نمی‌شود، اما آن‌ها هم ابائی از عمل به چنان حدیثی ندارند.<sup>۲</sup>

## ۲. حجت، حدیثی است که به صدورش اطمینان داریم.

در این‌که «حجت»، قول شخص موثق و حدیثی که نقل می‌کند می‌باشد، یا حدیثی که اطمینان به صدورش وجود دارد، [بین علما] اختلاف است.

[که البته] نظر دوم صحیح است؛ و در واقع اعتماد به وثاقت راوی از این جهت است که موثق بودن راوی [معمولاً] اطمینان به صدور حدیث می‌آورد. لذا اگر موثق بودن راوی ثابت نشده باشد، ولی قرائنی مبنی بر صحت روایتش وجود داشته باشد، قول او نزد عقلا و در نتیجه در شرع حجت است؛ چرا که شرع سیره‌ی عقلا را در چنین مواردی امضا کرده و معتبر دانسته است.<sup>۳</sup>

---

۱. البته علمای متقدم احادیث زیادی از آن اصول و مصنفات را در کتاب‌های خود آورده‌اند، ولی در همه‌ی موارد به این که آن کتاب را از کدام اصل نقل کرده‌اند - آن هم به نحوی که برای ما که امروزه به آن اصول دسترسی نداریم، قابل تشخیص باشد - اشاره ننموده‌اند. (م.)

۲. نه در اصطلاح متقدمین و نه در اصطلاح متأخرین، «صحیح» به معنای درست و «ضعیف» به معنای نادرست استعمال نشده و نمی‌شود؛ ولی در روزگار ما، برخی از سر غفلت و جهل، یا عمد و تجاهل، صحیح و ضعیف را بر غیر مفاهیم اصطلاحیشان حمل می‌کنند. (م.)

۳. در حالت عکس هم خبر ثقه حجت نیست. یعنی اگر قرائنی وجود داشته باشد که نشان دهد که راوی ثقه در نقل، دچار خطا و سهو شده، روایت او از اعتبار ساقط می‌شود. در متن هم به این مطلب اشاره می‌شود. (م.)

گرچه فقهای اصولی حجیت قول ثقه را ثابت نموده‌اند، و ظاهر بحث‌هایشان این است که شارع مقدس در صدد تاسیس قاعده‌ای به عنوان حجیت خبر و نقل ثقه - و عدم حجیت غیر او - بوده؛ اما حقیقت این است که دلیلی مبنی بر این که شارع در صدد تاسیس قاعده‌ای به عنوان حجیت قول ثقه بوده، در شرع وجود ندارد؛ چرا که دلالت آیات مورد استدلال بر کبرای قضیه<sup>۱</sup> محل خدشه و اشکال است و این امر بر کسی که سر و کاری با کتب اصول دارد، پوشیده نیست.<sup>۲</sup>

و روایات مرتبط با بحث نیز، همگی در مقام بیان صغری هستند؛ زیرا در آن‌ها از صغرای قضیه سوال شده است. پرسیده‌اند: آیا فلانی ثقه است؟ و شاهد و دلیلی دال بر تاسیس کبرایی شرعی به عنوان حجیت خبر ثقه در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. به همین جهت در روایات می‌بینیم که راوی از امام رضا علیه‌السلام سوال پرسیده، می‌گوید: «آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است؟ آنچه از آموزه‌های دینی را که احتیاج دارم [فراگیرم]، از او اخذ کنم؟»<sup>۳</sup> یا این که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند: «عمری و پسرش<sup>۴</sup> مورد وثوق هستند! پس هر آنچه به من نسبت می‌دهند، از من نقل می‌کنند. [و نسبت دروغ به من نمی‌دهند].»<sup>۵</sup>

بنابر آنچه گذشت، تنها دلیل حجیت خبر واحد، سیره‌ی عقلا در امر دنیا و دین‌شان است. و البته روشن است که سیره‌ی عقلا، اعتماد به خبری است که اطمینان به صدورش وجود دارد و وثاقت راوی هم از جمله

---

۱. قضیه‌ی مورد بحث چنین است که زید ثقه است، قول ثقه حجت است، پس قول زید حجت است؛ که جمله‌ی اول صغری و جمله‌ی دوم کبرای قضیه نامیده می‌شود. (م.)

۲. به درس‌گفتارهای بنده [آیت الله سبحانی] در کتاب «المحصول فی علم الاصول» و «ارشاد العقول فی علم الاصول» مبحث حجیت خبر واحد مراجعه فرمایید.

۳. وسائل الشیعه، جلد ۱۸، باب یازدهم از ابواب «صفات قاضی»، حدیث ۳۳، شماره ۳۳۴۴۸؛ رجال کشی، صفحه ۴۹۰: ... عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظِيْنَ جَمِيعًا، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ: «لَا أَكَادُ أَصِيْلُ إِلَيْكَ، أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَسْتَأْجِزُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَوْ فَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَّةٌ؟ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَسْتَأْجِزُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟ فَقَالَ: «نَعَمْ».

۴. عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان، که نائب اول و دوم امام زمان عجل الله فرجه در دوران غیبت صغری هستند. (م.)

۵. وسائل الشیعه، جلد ۱۸، باب یازدهم از ابواب «صفات قاضی»، حدیث ۴؛ کافی، جلد ۱، صفحه ۲۲۹، کتاب الحججه، باب «در اسامی کسانی که آن حضرت را دیده‌اند». حدیث ۱: ... وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ: «الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَاتَانِ؛ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي، فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ؛ وَ مَا قَالَا لَكَ، فَعَنِّي يَقُولَانِ.»

قرائنی است که دلالت بر صدور دارد. بنابراین اگر وثاقت راوی ثابت شود، اما قرائن از عدم صدور خبر حکایت کند، قولش کنار گذاشته می‌شود و به عذری معذور داشته می‌شود<sup>۱</sup>.

و چنانچه در بخش قبل اشاره کردیم معیار حجیت نزد علمای متقدم نیز همراهی قرائن اطمینان آور نسبت به صدور، در [متن] روایت یا خارج از آن است.

### ۳. شهرت عملی ضعف سند را جبران می‌کند.

قبل از تذکر این نکته، خوب است اشاره کنیم که شهرت بر سه نوع روایی، عملی و فتوایی است.

شهرت روایی: عبارت است از شهرت نقل روایت بین راویان و ارباب حدیث و نقل شدن آن در کتاب‌ها؛ چه فقها به آن عمل<sup>۲</sup> بکنند و چه نکنند.

شهرت عملی: عبارت است از رواج و شهرت عمل به روایت و استناد به آن در مقام فتوا؛ مثل استناد فقها بر این روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که «*علی الید ما اخذت، حتی تؤدی*»؛ «کسی که چیزی را [به غصب و بدون رضایت صاحبش] می‌گیرد، تا وقتی که آن را بازگرداند، ضامن آن است.» و یا این قول ایشان که «*الناس مسلطون علی اموالهم*»؛ «مردم به اموال خود سلطه دارند.» و گرچه این دو روایت در جوامع حدیثی ما نقل نشده، ولی فقها به آن‌ها عمل کرده‌اند. و شهرت عملی روایت بین فقها بیانگر وجود قرائنی است که موجب اطمینان به صدور آن روایت شده است [هرچند دقیقاً ندانیم آن قرائن چیست].

بنابر آنچه گذشت، شهرت روایی فقط وقتی فایده دارد [و ضعف سندی را جبران می‌کند] که همراه با عمل باشد؛ وگرنه نقل بدون عمل، حجیت را از بین می‌برد و موجب گمان به عدم صحت حدیث می‌شود.

---

۱. فرض کنید وثاقت زید ثابت است و نقلی از او در دست است که با قرائنی می‌دانیم آن نقل خاص (و نه همه نقل‌های او) از معصوم صادر نشده است. در این صورت آن نقل او را نادیده می‌انگاریم و در توضیح این‌که چه‌طور شخصی ثقه نسبت خلاف واقع به امام علیه‌السلام داده، عذری (مانند اشتباه فهم راوی) می‌آوریم؛ (م).

۲. مراد از «عمل به روایت» در این‌گونه موارد، فتوی‌دادن بر اساس روایت است و نه انجام‌دادن «عمل خارجی». (م).

شهرت فتوایی: عبارت است از صرف مشهور بودن فتوا در یک مسأله؛ چه هیچ روایتی موافق آن فتوا وجود نداشته باشد و چه روایتی بر خلافش موجود باشد. حال این که آیا چنین شهرتی حجت است یا نه، تفصیلی دارد که بنده آن‌ها را در درس‌گفتارهای اصولی‌ام بیان کرده‌ام.

در این جا مقصود ما از طرح این بحث این است که اثبات کنیم شهرت عملی یعنی اعتماد علما بر روایتی بدین صورت که به آن عمل کنند- جبران‌کننده‌ی ضعف سند به فرض وجود آن- است و اطمینان به صدور روایت می‌آورد.

شاهد بر این ادعا روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله است<sup>۱</sup> که وی از امام صادق علیه‌السلام از دو خبر متعارضی سوال کرده است که راوی هر دو عادل‌اند. ابن حنظله [در ادامه سوال از نحوه‌ی انتخاب بین حکم دو حکم از اصحاب امامان در مسائل اختلافی] می‌گوید: «... گفتم: ”هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب ما هستند و یکی از آن‌ها بر دیگری برتری ندارد، [حال چه باید کرد؟]“ پس امام علیه‌السلام فرمودند: ”[در این حالت] به آنچه در موضوع حکمشان از ما روایت کرده‌اند [و مدرک حکم آن‌هاست] توجه شود؛ آن روایتی که اصحاب [شیعیان] بر آن اجماع کرده‌اند، به عنوان حکم ما اخذ گردد [و به آن عمل شود]؛ و آن روایت دیگر که بین اصحاب مشهور نیست و شاذ و نادر است، ترک گردد؛ چرا که در [روایت] مورد اجماع، تردیدی نیست. و همانا امور تنها بر سه گونه‌اند: امری که درستیش روشن است، که باید از آن پیروی شود؛ امری که کژی و نادرستیش واضح است، که باید از آن پرهیز شود؛ و امری که مشکل است [وضعش معلوم نیست]، که باید علم [و دریافت حقیقت] آن به خداوند و رسول او واگذار گردد.“<sup>۲</sup>

---

۱. مرفوعه‌ی زراره منظور نیست، چراکه آن روایت مرسل است و علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هـ) آن را به صورت مرسل (بدون ذکر سند) از زراره (متوفی ۱۵۰ هـ) نقل کرده است؛ و احتجاج به چنین روایتی صحیح نیست.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۸، باب نهم از ابواب «صفات القاضی»، حدیث ۱؛ کافی، جلد ۱، صفحه ۶۷، کتاب «فضل العلم»، باب «اختلاف الحدیث»، حدیث ۱۰: ... قَالَ قُلْتُ: «فَيَا أَيُّهَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا، لَا يَفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ؟» قَالَ فَقَالَ: «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ، الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكِ، فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا؛ وَ يَتْرَكَ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكِ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ. وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ، وَ أَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَيُجْتَنَّبُ، وَ أَمْرٌ مُشْكَلٌ يَرُدُّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ.»



## دلالت روایت

۱- مراد از حدیث «مورد اجماع (المجمع علیه)»، آن حدیثی نیست که همگان بر روایتش اتفاق کرده‌اند؛ بلکه منظور، حدیثی است که روایتش بین اصحاب مشهور بوده، در مقابل روایت شاذی که این‌گونه نیست. و فرمایش امام که: «قول شاذی که بین اصحاب مشهور نیست، ترک می‌شود.» خود دالّ بر همین مطلب است. [در برابر آن روایت شاذ که مشهور نیست ولی قائلینی ولو اندک دارد، روایت مجمع علیه قرار دارد که تنها مشهور است، ولی لزوماً مورد اتفاق همگان نیست.]

۲- منظور از شهرت روایت بین اصحاب، شهرت همراه با عمل به آن و فتوای به مضمون آن است؛ چرا که چنین شهرتی است که شایستگی آن را دارد که «در آن شکی نباشد» و گرنه اگر روایتی را نقل کنند ولی به مضمونش عمل نکنند، بلکه بر خلاف آن فتوا دهند، طبعاً در آن روایت شک بسیار می‌باشد.

۳- مراد از این‌که روایت مورد اجماع «از اموری است که شکی در آن نیست (مما لا ریب فیهِ)»، نفی شک به صورت مطلق است؛ همانند آیه‌ی شریفه «ذلک الكتاب لا ریب فیهِ». و شاهد بر این مسأله، وقوع نکره در سیاق نفی است که افاده‌ی عموم می‌کند. و هنگامی که در [صحت] روایت مورد اجماع شکی نباشد، به حکم عقل و نه به دلالت لفظی روایت، در بطلان روایت دیگر یعنی همان روایت شاذ- نیز شکی نخواهد بود. چرا که وقتی شکی در صحت یکی از دو طرف قضیه‌ای [که حتماً یکی و فقط یکی از طرفینش رخ می‌دهد] نباشد، بلکه اطمینان به صحتش داشته باشیم، بطلان طرف دیگر نیز مورد قطع و اطمینان است؛ چه اگر جز این باشد، لازمه‌اش یقین به صحت در عین شک در آن است. مثلاً اگر شکی در عدالت زید نباشد، در بطلان خلاف این گزاره (فاسق بودن او) نیز شکی نخواهد بود.

و لذا روایت مشهور داخل در قسم اول از سه قسم مورد اشاره (اموری که درستیش آشکار است) و خبر شاذ داخل در قسم دوم (اموری که نادرستیش واضح است) و نه قسم سوم خواهد بود.

---

۱. سوره بقره، آیه ۲.

همچنین منظور از این قول امام صادق علیه السلام: ”در [روایت] مورد اجماع، تردیدی نیست“ چنانکه گذشت، شهرت حدیث بین اصحاب است به گونه‌ای که [اکثراً] به آن عمل کنند؛ نه حدیثی که صدورش از معصوم مورد اجماع باشد. چرا که فرض راوی این بوده که هر دو خبر را دو عادل مورد رضایت اصحابش (که یکی هم برتر از دیگری نیست) نقل کرده‌اند و اگر یکی از دو خبر، به معنای دوم مورد اجماع اصحاب باشد، فرض مطرح شده در سوال یعنی روایت دو خبر متعارض توسط دو عادل مورد پسند معنا نخواهد داشت.<sup>۱</sup> و فرض مذکور دلیل بر این است که مراد از عبارت «مورد اجماع» در حدیث، «مشهور» است نه آنچه علمای اصول به آن مورد اجماع می‌گویند. و مقدم داشتن خبر مشهور [به معنی مذکور] تنها به این علت است که شهرتش اطمینان به صدورش را به همراه دارد و چنانچه قبلاً هم گفتیم اطمینان به صدور موجب حجیت خبر است.

با توجه به آنچه بیان داشتیم، خوب است اشاره کنیم که زیارت عاشورا به پنج سند - که البته در درجه‌ی اعتبار متفاوتند- وارد شده است؛ اما مجموعاً، همه این پنج سند با هم همراه با قرائنی که در بررسی سندها ارائه خواهیم کرد، اطمینان به صدور را در پی دارد و تعبد نسبت به این زیارت، تعبدی مدلل و همراه با حجت است و کسی که با این زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را مطابق آنچه در روایت آمده زیارت نماید، مأجور بوده و پاداشش داده خواهد شد.

گرچه بررسی سندهای این زیارت شریف بنابر قواعد رجالی، امری شایسته است؛ اما حیف است به آن اکتفا کرده و از قرائن فراوانی که دلالت بر صحت روایت‌های این زیارت دارد، چشم‌پوشیم و لذا در خلال بحث به قرائنی که اطمینان به وثاقت راویان و صحت روایت را موجب می‌شوند نیز، اشاره خواهیم کرد.

---

۱. یعنی اگر مراد از مجمع علیه روایتی باشد که همه بر صدورش از معصوم علیه السلام متفق باشند، با فرض سوال راوی که از اختلاف روایت دو عادل مورد رضایت خبر می‌دهد، سازگاری ندارد؛ چراکه صدور روایت راوی اول را حداقل روای دوم قبول ندارد و دیگر اتفاق بر صدور هیچ‌یک از دو روایت ممکن نخواهد بود. (م.)

## ۴. کتاب رجال غضائری و ارزش علمی آن

کتاب «الضعفاء» منسوب به غضائری (حسین بن عبیدالله) یا به پسرش (احمد بن حسین) است، اما صحت انتسابش به هیچ‌یک از آن دو ثابت نشده است؛ پس چگونه می‌توان به چنین کتابی اعتماد نمود؟! چراکه این کتاب برای قرن‌ها مفقود بوده است. غضائری در قرن چهارم هجری و اوائل قرن پنج می‌زیسته و در سال ۴۱۱ هجری وفات نموده؛ پسرش نیز در قرن پنجم زندگی می‌کرده و تا دو قرن بعد از آن دو، اثری از این کتاب نبوده است؛ تا این‌که سید جمال‌الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس حسینی حلی (متوفی به سال ۶۷۳ هـ) به نسخه‌ای از آن دست یافت. با این وجود آیا اعتماد به چنین کتابی ممکن است؟!

علاوه بر این، قرائن دیگری مبنی بر ثابت نبودن نسبت کتاب به غضائری وجود دارد که آیت‌الله خوبی در کتاب «معجم رجال‌الحديث»<sup>۱</sup> و ما در کتاب «کلیات فی علم الرجال»<sup>۲</sup> آن‌ها را بیان نموده‌ایم و برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آن‌ها رجوع کنید.

در مورد تضعیف‌های این کتاب و نظیر آن از تضعیف‌های قمیین<sup>۳</sup>، که تعداد زیادی از راویان را ضعیف دانسته‌اند، باید گفت که جرح<sup>۴</sup> آن‌ها مستند به شنیدن عادل از عادل دیگر نبوده است؛ بلکه روایات نقل شده از سلسله‌ای از راویان را، بر عقائد خاصشان عرضه می‌کردند و اگر در آن روایت‌ها مطلبی در بالا بردن بیش از اندازه‌ی امام علیه‌السلام و غلو نسبت به او [البته با معیارهای خودشان] می‌یافتند، به روایانش نسبت غلو و جعل حدیث می‌دادند. محقق بهبهانی می‌گوید:

---

۱. معجم رجال‌الحديث، جلد ۱، صفحات ۱۱۳-۱۱۴، از مقدمه چاپ نجف، و صفحات ۱۰۱-۱۰۳، از چاپ لبنان.

۲. کلیات فی علم الرجال، صفحات ۸۱-۱۰۶.

۳. اهل مکتب حدیثی قم؛ یکی از دو مکتب مهمی که در آغاز دوران غیبت (قرون سه، چهار و پنج) در شیعه وجود داشته است؛ («مکتب محدثان قم» و «مکتب محدثان و متکلمان بغداد»). (م.)

۴. لسان العرب: جَرَحَ الحاکمُ الشاهدَ: إِذَا عَثَرَ مِنْهُ عَلٰی مَا تَسْفُطُ بِهِ عَدَالَتُهُ مِنْ کَذِبٍ وَ غِیْرِهِ؛ وَ قَدْ قِیلَ ذَلِکَ فِی غَیْرِ الحاکمِ، فقیل: جَرَحَ الرَّجُلَ غَضًّا شَهَادَتَهُ؛ وَ قَدْ اسْتُجْرِحَ الشَّاهِدُ. (م.)

«بدان که ظاهر آن است [و از قرائن چنین برمی آید] که بسیاری از قدما و به خصوص قمیین (قدمای قمی) و غضائری، بر اساس اجتهاد و نظرشان، برای ائمه علیهم السلام به جایگاه ویژه‌ای از رفعت شأن و جلالت مقام و مرتبه‌ی معینی از عصمت و کمال معتقد بوده، تجاوز از آن [حد] را روا نمی‌دانستند و بنابر عقیده‌ای که داشتند، اعتقاد به بیش [از آن حد] را ارتفاع [در مذهب] و غلو می‌شمردند؛ تا آن‌جا که عقیده‌ای مانند نفی سهو و خطا از آنان را غلو دانسته،<sup>۲</sup> بلکه در پاره‌ای موارد، حتی اعتقاد به هرگونه تفویض [امور] به آنان، یا [فقط] آن تفویضی که مورد اختلاف واقع شده (چنان‌که بعداً به آن اشاره می‌کنیم)،<sup>۳</sup> یا مبالغه در معجزات‌شان و نقل امور عجیب از خرق عادات آن بزرگواران، یا اغراق در شأن، و اجلال و تنزیه ایشان از بسیاری از نقایص، و اظهار قدرت فراوان برای آن حضرات و سخن‌گویی از علم آنان به امور پنهان زمین و آسمان، [همه را] ارتفاع<sup>۴</sup> یا سبب اتهام به ارتفاع (مورثاً للثمة به) قرار دادند؛ به‌خصوص [از آن جهت] که غالبان در میان شیعیان مخفی و آمیخته‌ی با آنان بوده و سعی در فریب شیعه داشتند.<sup>۵</sup>

- 
۱. این عبارت، آشکارا می‌رساند که قمی‌ها و غضائری در ضمن اعتقاد به عصمت و فی الجمله به اهمّ «صفات فرابشری» برای ائمه علیهم السلام، به حدود و مرتبه‌ی این صفات و یا به برخی «صفات فرابشری» دیگر اعتراض داشته‌اند. به علاوه در حالت اخیر نیز، نمی‌توان استنتاج نمود که اعتراض مزبور به جهت «فرابشری» بودن آن صفات باشد، بلکه محتملاً به دلایلی نظیر احتیاط در پرهیز از غالبان بوده است. (م.) - (برگرفته از مقالات نقادانه‌ی بهزاد حمیدیه در روزنامه‌ی رسالت)
  ۲. ظاهراً این عبارت محقق بهبهانی اشاره دارد به آنچه که شیخ صدوق در باب «سهو النبی» در «من لا یحضره الفقیه»: ج ۱، باب ۴۹: «فی أحكام السهو فی الصلاة»، در ذیل حدیث ۴۸ بیان داشته است. با مراجعه به عین عبارات او در می‌یابیم که سهو مورد نظر صدوق، سهوی بشری و ناشی از سلطه‌ی شیطان و ... نیست، بلکه سهوی است از جانب خداوند و به حکمت او: «... ولیس سهو النبی (ص) کسهونا لأنّ سهوه من الله عزوجل، وإنما أسهوا لیعلم أنه بشر مخلوق فلا یتخذ رباً معبوداً دونه و لیعلم الناس بسهوه حکم السهو متی سهوا، وسهونا من الشیطان ولیس للشیطان علی النبی (ص) والأئمة صلوات الله علیهم سلطان» (م.).
  ۳. البته در این کتاب، آن بخش از مطالب محقق بهبهانی نقل نمی‌شود. (م.)
  ۴. بالاتر بردن از حد واقعی (م.)

۵. در این عبارت مشاهده می‌شود که اعتقاد به امور یاد شده نزد قدما، همواره غلو، باطل و مذموم نبوده است؛ بلکه در برخی موارد صرفاً «مورث للثمة» بوده است. از آن رو که بعضاً غلات در میان شیعه مخلوط شده و نفاق به خرج می‌دادند، عده‌ای از علمای قدیم، محض احتیاط، کسانی را که به نقل مبالغه‌آمیز معجزات، علم غیب و ... می‌پرداختند نیز، متهم به غلو کرده‌اند؛ نه از این باب که علم غیب، معجزه و ... را در مورد ائمه علیهم السلام قبول ندارند، بلکه از باب تحرز از این‌که مبدا مبالغه در بیان این امور، نشانه‌ی غالی بودن حقیقی فرد باشد. در قرون اولیه، غلو بیشتر ماهیتی اجتماعی و گروه‌هایی مشخص داشته و بیشتر بر نوع رفتار

در مجموع، ظاهر [مطلب] این است که قدما در مسائل اصولی [و اساسی] نیز اختلاف داشتند؛<sup>۱</sup> آن‌گونه که چه‌بسا عقیده‌ای، به نظر برخی از آنان فاسد بوده یا کفر، غلو، تفویض، جبر، تشبیه یا مانند این‌ها محسوب می‌شده، حال آنکه نزد برخی دیگر از جمله اموری بوده که اعتقاد بدان‌ها واجب است، یا [نزد عده‌ای دیگر] نه این بوده و نه آن. [نه اعتقادش واجب بود و نه فاسد]. و چه‌بسا منشأ این‌که برخی قدما کسی را به اموری که نام بردیم [مانند غلو و تفویض و ...] جرح کرده‌اند، این باشد که همان‌گونه که در پیش گفتیم - از او روایتی که در آن امور ظهور داشته، یافته بودند و یا اهل مذاهب [باطله مانند غالیان] ادعا کرده بودند که وی از آنان است یا از او روایت و چه‌بسا مُنکَر الحدیث [حدیثی ناشناخته] نقل کرده بودند و یا به دلایلی مشابه. بنابراین به خاطر امثال این اموری که ذکر شد، باید در جرح برخی قدما تأمل نمود.»

تا آنجا که گفته است: «بدان که احمد بن محمد بن عیسی و غضائری، در بسیاری موارد بعد از این‌که به راوی نسبت غلو داده‌اند، او را متهم به کذب و جعل حدیث هم کرده‌اند؛ و چنین به نظر می‌رسد که دلیل‌شان این بوده که او روایتی دالّ بر غلو نقل کرده است.»<sup>۲</sup>

## ۵. مفاد خبر ضعیف

[بنابر اصطلاح متأخرین] منظور از خبر «صحیح» خبری است که به سند متصل با روایانی عادل و امامی به معصوم علیه‌السلام رسد و «حَسَن» حدیثی است که امامی ممدوح - که تصریح به عدالتش نشده - روایت کرده است و مراد از «موثّق» خبری است که بر موثّق بودن روایش - با این‌که عقیده‌اش درست نیست - تصریح

و ارتباطات مبتنی بوده تا بر ساختار الهیاتی و مناقشات کلامی؛ و نزد قمی‌ها، کمترین شواهد از ارتباط اجتماعی با آن‌ها می‌توانست نشانه‌ی تعلق فرد به جریان غلو تلقی شود. (م.) - (برگرفته از مقالات نقادانه‌ی بهزاد حمیدیه در روزنامه‌ی رسالت)

۱. عبارت «مسائل اساسی» نباید موجب این توهم شود که عده‌ای از قدما برخی مسائل اساسی را به طور کلی منکر بوده‌اند، بلکه آنان اصل امامت الهی و شئون آن مانند عصمت، خوارق عادات، قدرت و علم غیب را برای ائمه علیهم‌السلام به رسمیت می‌شناخته‌اند و صرفاً مبالغه و اغراق در حدود آن را قبول نداشته‌اند. (م.)

۲. الفوائد الرجالیة، وحید بهبهانی، صفحه ۳۸ و ۳۹ از نسخه‌ی چاپ شده در آخر رجال خاقانی و صفحه ۸ از نسخه‌ی چاپ شده در مقدمه‌ی «منهج المقال».

شده است. بنا بر این تقسیم، حدیثی که در این سه قسم نگنجد، «ضعیف» نامیده می‌شود و البته گاهی چنین حدیثی مطابق با واقع است یا از سه دسته‌ی دیگر مطابقت بیشتری با آن دارد؛ اما بر اساس معیارها حجت نیست.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گذشت، وقتی اخبار ضعیفی که به امر خاصی دلالت می‌کنند، موجود باشند، نمی‌توان به دلیل ضعفشان از آنها صرف‌نظر نمود؛ چرا که هر حدیثی تأثیری در حصول اطمینان در نفس انسان دارد؛ پس وقتی چنین سبب‌هایی زیاد شود، اطمینان فرد هم بیش‌تر می‌گردد.

با توجه به مطالب پیشین، حتی اگر به غلط فرض کنیم که سندهای زیارت عاشورا [همگی] ضعیف هستند، - و خواهیم دید که چنین نیست، چرا که شخصیت‌هایی که گردی بر دامان‌شان نمی‌نشینند، در طرق این پنج سند هستند و به نقل این روایات پرداخته‌اند -، در نهایت اطمینان به صدور این زیارت از معصوم علیه‌السلام پیدا می‌کنیم. پس شتاب در رد این زیارت به دلیل ضعف اسنادش، چه از جهت صغری و چه از جهت کبری باطل است.<sup>۲</sup>

## ۶. تسامح در ادله‌ی سنن

قاعده‌ی «تسامح در ادله‌ی سنن» بین اصحاب [فقاها]، مشهور است و مراد از آن، این است که در اثبات سنت‌ها آنچه همانند وثاقت راوی و دقت وی در نقل - که در به اثبات رسیدن غیر آن شرط است، در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه همین‌که روایت ولو به طریق ضعیف وارد شده باشد، کافی است. این قاعده در کلمات فریقین

---

۱. البته منظور این است که در بین احادیث ضعیف چنان حدیثی یافت می‌شود؛ اما چون نمی‌دانیم دقیقاً کدام حدیث ضعیف چنین است، برای ما حجت نیست و گرنه، اگر مطابقت حدیثی با واقع روشن باشد، حجت است، هر چند ضعیف باشد. (م).  
۲. زیرا نه سندهای ضعیف است و نه با فرض ضعف سندهایش، به دلایل گفته شده می‌توان آن را کنار گذاشت. (م).

طرح شده است و اهل سنت از آن، به «عمل به خبر ضعیف در اعمال اضافه [بر واجبات]» تعبیر می‌کنند و بزرگانی از شیعه نیز به این مسأله توجه نموده‌اند. کسانی چون:

۱- شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ هـ) در «الذکری».

۲- ابن فهد حلی (متوفای ۸۴۱ هـ) در «عدّة الداعی».

۳- شهید ثانی (متوفای ۹۶۶ هـ) در «درایة».

۴- بهاء‌الدین عاملی [شیخ بهایی] (متوفای ۱۰۳۰ هـ) در «اربعین».

۵- شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ هـ) در رساله‌ی مستقلی که در این موضوع نگاشته است.

شیخ کلینی به سند صحیح از ابن‌ابی‌عمیر از هشام‌بن‌سالم روایت کرده که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«کسی که ثوابی را برای عملی بشنود و آن عمل را انجام دهد، آن ثواب برای اوست؛ گرچه [ثواب آن عمل] مطابق آنچه شنیده، نباشد.»<sup>۲</sup>

علما درباره‌ی مفاد این روایت و نظائر آن به‌طور گسترده بحث کرده‌اند و همچنین در این‌که آیا حکم استحباب بر آن عمل بار می‌شود یا چیزی جز لزوم ثواب برایش ثابت نمی‌گردد. و ما در این‌جا نمی‌خواهیم به بحث و مناقشه در این باب بپردازیم و در درس‌گفتارهای اصولی‌مان، مفاد آن روایات را تبیین کرده‌ایم.<sup>۳</sup>

البته هدف این روایات تشویق مردم به نقل خبر ضعیف و نشر آن میان‌شان نیست؛ بلکه غرض، حفظ آثار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سنت‌های ایشان بوده؛ تا به بهانه‌ی ضعف سند، متروک نشود و فراموش نگردد.

---

۱. العمل بالخیر الضعیف فی فضائل الاعمال.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱، باب هجدهم از ابواب «مقدمة العبادات»، حدیث ۶؛ کافی، جلد ۲، صفحه ۸۷، باب «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنْ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ» از کتاب «الإیمان و الکفر»، حدیث ۱؛ علی بن‌إبراهیم، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»

۳. رجوع کنید به «إرشاد العقول إلى مباحث الأصول»، جلد ۳، صفحات ۴۳۵ تا ۴۴۴

و حتی اگر به اشتباه فرض کنیم سندهای زیارت عاشورا ضعیف‌اند، شایسته است شیعیان که قلوبشان در مصائب حضرت سید الشهداء علیه‌السلام ملامت از اندوه است، به خواندن این زیارت اهتمام ورزند؛ باشد که به ثواب مذکور در آن روایات برسند.

این‌ها بخشی از مطالبی بود که قابل طرح بود و با کنار هم قرار دادن این مقدمات و اسنادی که در ادامه خواهد آمد، روشن خواهد شد که زیارت عاشورا، زیارت معتبری است که از قلب محزون ائمه علیهم‌السلام برآمده است، تا رسواگر سیاست ظالمانه و ستمگرانه‌ای باشد که بنی‌امیه ضد آن بزرگواران در پیش گرفتند و تا همیشه‌ی تاریخ روشنگر خواهد بود.

پس از بیان این مقدمات به شمردن سندهای این زیارت و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. این بحث را در دو فصل تنظیم کرده‌ایم.

فصل اول: زیارت عاشورا و سه سند شیخ طوسی

فصل دوم: زیارت عاشورا و دو طریق ابن قولویه

و چه بسا پژوهشگران - با جستجوی بیشتر- به سندی غیر از این اسناد هم دست یابند.



فصل اول: «سندهای سه‌گانه‌ی شیخ طوسی برای زیارت عاشورا»

استحباب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در روز دهم محرم از اموری است که علمای طائفه<sup>۱</sup> ناجیه‌ی امامیه در طول قرون مختلف در آن متفق بوده‌اند و چنین اتفاق‌نظری از قوی‌ترین دلایل بر صحت این زیارت و صدورش از ائمه علیهم‌السلام است.

زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در دهم محرم الحرام به پنج طریق وارد شده است. شیخ الطائفه [شیخ طوسی] آن را به سه طریق روایت کرده است. البته طریق اول تنها به بیان ثواب زیارت آن حضرت می‌پردازد، بی‌آنکه شامل متن معروف زیارت باشد و دو طریق دیگر در بردارنده‌ی متن زیارت نیز هستند و این با دقت در آنچه شیخ طوسی در این موضوع نقل کرده، روشن خواهد شد.

ابن قولویه نیز آن را به دو طریق روایت کرده است؛ لذا در مجموع پنج طریق خواهد داشت. و در این فصل به بررسی سندهای شیخ طوسی خواهیم پرداخت.

---

۱. منظور از طائفه در این جا و موارد دیگری که در متن است، شیعه امامیه اثنی عشریه است، در مقابل دیگر گروه‌های شیعیان چون زیدیه و اسماعیلیه. (م.)

## سند اول<sup>۱</sup>

شیخ طوسی می‌گوید: «محمد بن اسماعیل بن بزیر از صالح بن عقبه از پدرش [یعنی عقبه بن قیس بن سمعان] از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده، که آن حضرت فرمودند: ”هر کس [مرقد] حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در عاشوراء [یعنی دهمین روز] از محرم الحرام زیارت کند تا آن‌که نزد ایشان گریان شود، روزی که خداوند را ملاقات می‌کند، ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و [حضور در] دو هزار غزوه<sup>۲</sup> در کارنامه‌اش نوشته شده است؛ ثواب هر غزوه و حج و عمره‌ای [از آن] مانند ثواب کسی است که همراه با رسول خدا و ائمه راشدین علیهم السلام حج کرده، عمره به جا آورده و [در رکابشان] جنگیده باشد.“

عقبه بن قیس گوید: گفتم: ”فدایتان شوم؛ پس کسی که در سرزمین‌های دور است و در آن روز رفتن به نزد آن حضرت [در کربلا] برای او ممکن نیست، چه ثوابی خواهد داشت؟“

فرمودند: ”وقتی چنین باشد، به صحرا برود یا آنکه به بالای مکان مرتفعی در خانه‌اش [مانند پشت بام] رفته و با سلام به آن حضرت اشاره کند و در نفرین کردن قاتلشان بسیار تلاش کند [آنان را بسیار نفرین کند] و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند. و باید این کار را در اول روز، قبل از زوال خورشید<sup>۳</sup> انجام دهد؛ سپس بر آن حضرت ندبه و زاری کند و بگرید و به آن کسانی در خانه‌اش که از آنان تقیه نمی‌کند، نیز امر کند که بر آن جناب بگریند؛ و با اظهار جزع بر ایشان، در خانه‌اش اقامه‌ی عزا و مصیبت نماید. و باید یکدیگر را نسبت به مصیبتشان در [شهادت] امام حسین علیه السلام تسلیت دهند؛ و اگر چنین کنند، من ضامن می‌شوم که خدای بلندمرتبه تمام آن ثواب‌ها را [که ذکرش گذشت] به ایشان اعطاء فرماید.“

گفتم: ”فدایتان شوم؛ شما ضامن و عهده‌دار [ادای] این ثواب‌ها برای ایشان می‌شوید؟“

فرمودند: ”آری؛ من ضامن و عهده‌دار [آن اجرها] برای کسی که چنین کند، خواهم بود.“

---

۱. این سند از روایت تنها به بیان ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرداخته است و به متنی برای زیارت اشاره نکرده است. (م.)

۲. جنگی که وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله خود در آن حاضر بوده باشند. (م.)

۳. یعنی ظهر. (م.)

گفتم: ”حال چه طور یکدیگر را تعزیت و تسلیت گوئیم؟“

فرمودند: ”بگوئید: «اعظم الله أجورنا بمصابنا بالحسين عليه السلام و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره مع وليه الامام المهدي من آل محمد»<sup>۱</sup> و اگر توانستی در آن روز به دنبال حاجتی نروی، پس [البته] مرو؛ چراکه آن روز، روز نحسی است که در آن مومن حاجتش روا نمی‌گردد و اگر هم برآورده شود، برایش مبارک نبوده و از آن خیری نخواهد دید؛ و [توجه داشته باشید] کسی از شما، هرگز در آن روز چیزی برای منزلش ذخیره نکند؛ چراکه هرکس در آن روز چیزی ذخیره کند، برایش مبارک نبوده و برای اهلش نیز، برکتی نخواهد داشت.

پس اگر چنین کنند، خدای تعالی برایشان ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار غزوه را که در همه‌ی آنها همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، خواهد نوشت و اجر و ثواب مصیبتی را که به هر نبی، رسول، وصی، صدیق و شهیدی که بمیرد یا کشته شود رسیده، - از وقتی که خدا دنیا را خلق کرده تا قیام قیامت- خواهند داشت.<sup>۲</sup>»

سند شیخ طوسی برای بیان ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا به پایان رسید، بی‌آنکه متن خاصی برای زیارت را شامل شود. در این روایت تنها به ذکر ثواب و اموری چون رفتن به صحرا و یا به بلندی و سلام با اشاره به آن حضرت [یعنی به کربلا] و سعی در نفرین بر قاتل ایشان و ... بسنده شده و در آن اثری از زیارت خاصی که ما در صدد بررسی سندش هستیم، نیست.

---

۱. یعنی: خداوند اجرهای ما را در عزادار بودن ما برای امام حسین علیه السلام زیاد گردانده و ما و شما را از خون‌خواهان او با ولیّ دم او، امام مهدی از آل محمد علیهم‌السلام، قرار دهد.

۲. مصباح‌المتجهّد، جلد ۲، باب «شرح زیارة ابي عبد الله ع فی یوم عاشوراء من قرب أو بعد»، صفحات ۷۷۲ و ۷۷۳.

## بررسی سند روایت:

می‌گوییم: شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن اسماعیل بن بزیر به دست آورده است و سندش به کتاب او را، در الفهرست به این صورت ذکر کرده است: ابن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن اسماعیل بن بزیر<sup>۱</sup>.

بنابراین شیخ طوسی ثواب زیارت سیدالشهداء در روز عاشورا را، از این افراد نقل می‌کند:

۱- ابن ابی جید

۲- محمد بن الحسن بن الولید

۳- علی بن ابراهیم

۴- ابراهیم بن هاشم<sup>۲</sup>

۵- محمد بن اسماعیل بن بزیر

۶- صالح بن عقبه

۷- عقبه بن قیس

۸- از حضرت امام ابی جعفر، محمد باقر علیه‌السلام

و حال به بررسی احوال این افراد می‌پردازیم:

۱- ابن ابی جید

علی بن احمد بن محمد بن ابی جید که کنیه‌اش ابی‌الحسین است و از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است. مشایخ نجاشی همگی ثقه‌اند.

---

۱. الفهرست، صفحه ۱۶۵، باب محمد - شماره ۶۰۶ و همچنین در صفحه ۱۸۳ - شماره ۷۰۵.

۲. وی پدر علی بن ابراهیم است. (م.)

## ۲- محمد بن حسن بن ولید

محمد بن حسن بن ولید (متوفی ۳۴۳ هـ) از مشایخ طائفه و بزرگان آن‌هاست و بی‌نیاز از وصف و بیان است. و شیخ صدوق در تعدیل و ترجیح [ارزش‌گذاری رجالی راویان] از او پیروی می‌کند.

## ۳- علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم، شیخ جناب کلینی است و در سال ۳۰۷ قمری زنده بوده و از مشایخ طائفه است، همانان که گردی بر دامان‌شان نمی‌نشیند.

## ۴- ابراهیم بن هاشم

ابراهیم بن هاشم کسی است که ابن طاووس ادعای اجماع بر وثاقتش نموده است و تعداد روایاتش در کتب اربعه به ۶۴۱۴ روایت می‌رسد؛ و نظیری در راویان شیعه ندارد.

## ۵- محمد بن اسماعیل بن بزیع

محمد بن اسماعیل بن بزیع از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام است. شیخ طوسی در رجالش می‌نویسد: «ثقه‌ی صحیح و کوفی است.»<sup>۱</sup> و نجاشی می‌گوید: «از صالحین این طائفه و از افراد ثقه [و مورد اطمینان] آن‌هاست و بسیار اهل عمل و عبادت بوده است.»<sup>۲</sup>

## ۶- صالح بن عقبه

صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان. نجاشی وی را چنین معرفی نموده است: «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی‌ریحی که از پدرش، از پدر بزرگش روایت کرده است و از زید شحّام روایت کرده است. و محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب و پسرش اسماعیل بن صالح بن عقبه از او روایت نقل کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

---

۱. رجال الطوسی، صفحه ۳۶۴، اصحاب امام رضا علیه‌السلام، شماره ۶.

۲. رجال النجاشی، جلد ۲، صفحه ۲۱۴ - شماره ۸۹۴.

۳. رجال النجاشی، جلد ۱، صفحه ۴۴۴ - شماره ۵۳۰.

منظور از وی [یعنی صالح بن عقبه در متن این روایت]، صالح بن عقبه بن خالد اسدی نیست؛ چرا که محمد بن اسماعیل بن بزیر - چنان که از طریق نجاشی به کتاب صالح بن عقبه بن خالد اسدی، برمی آید - از او به واسطه‌ی محمد بن یحیی روایت نقل کرده است؛ [نه بی واسطه]. نجاشی در آن جا بعد از ذکر عده‌ای از مشایخ می نویسد: «... از محمد بن اسماعیل بن بزیر از محمد بن ایوب از صالح بن عقبه بن خالد اسدی»<sup>۱</sup>

کما این که شیخ طوسی در کتاب الفهرست، تنها یک نفر را [به چنین نامی] ذکر کرده، و نوشته است: «صالح بن عقبه که کتابی دارد که این ابی جید از ابن ولید از صفار از محمد بن حسین از محمد بن اسماعیل از او، ما را از [روایات] آن باخبر کرده است.»<sup>۲</sup> و مراد شیخ طوسی، صالح بن عقبه بن قیس است، نه صالح بن عقبه بن خالد اسدی. بنابراین احتمالی که محقق تستری داده<sup>۳</sup>، به جا نیست.

با توجه به آنچه گذشت، باید در نظر داشت که:

قاعده این است که هر کسی که نجاشی از او نام می برد، شیعه‌ی امامی است؛ و اگر امامی نباشد، به مذهب اشاره می کند؛ کما این که متعرض مذهب عده‌ای از راویان غیر امامی [که از آنان نام برده] شده است.

عده‌ای از علمای رجالی ما بر این مبنا بوده‌اند. مانند سید بحر العلوم طباطبائی (رحمه الله) که در فائده‌ی دهم از کتاب «الفوائد الرجالیه» - قائل شده است که همه‌ی کسانی که شیخ طوسی و جناب نجاشی در کتاب‌های رجالشان از آن‌ها نام برده‌اند، از شیعیان امامی و صحیح‌المذهب بوده و به مدحی عمومی که اقتضای این نام بردن است، مدح شده‌اند؛ چرا که نویسندگان [کتاب‌های رجال]، [تنها] عالمان را ذکر می کنند و به جایگاه ایشان و کتاب‌هایشان توجه می نمایند و طریقتشان را به آنان مشخص نموده و به ذکر نام کسانی که از آن‌ها روایت کرده و کسانی که آن‌ها از وی روایت کرده‌اند، می پردازند. مگر افرادی که در موردشان تصریح بر خلاف رفته باشد، چون عده‌ای از زیدیه و فطحیه و واقفیه و دیگران.

---

۱. رجال النجاشی، جلد ۱، صفحه ۴۴۵ - شماره ۵۳۲.

۲. الفهرست، صفحه ۱۱۰ - شماره ۳۶۴.

۳. قاموس الرجال، جلد ۵، صفحه ۴۶۵ - شماره ۳۶۳۳.

[البته لازم به تذکر است که] به گواهی شیخ طوسی در مقدمه‌ی کتابش<sup>۱</sup>، وی تنها درصدد نام‌بردن از کسانی بوده که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام روایت نقل کرده‌اند، بی‌آنکه توجهی به امامی‌بودن آنان داشته باشد. اگرچه بدین سبب آنچه سید بحرالعلوم در مورد رجال شیخ ذکر کرده کامل نیست، اما در مورد رجال نجاشی<sup>۲</sup> صحیح است؛ چرا که نجاشی ملتزم بوده که گذشتگان از شیعه و نویسندگان آن‌ها را ذکر کند، تا به افرادی که ادعا می‌کرده‌اند: «شیعه نه پیشینیانی دارد و نه نویسندگانی»، جواب داده باشد.<sup>۳</sup> بنابراین هر که نجاشی از او در کتابش نام برده، از شیعیان امامی است، مگر این‌که تصریح به خلاف این مطلب کند یا این‌که وی معلوم‌الحال باشد و نیازی به شناساندن [مذهب] او نباشد. لذا این کتاب مختص رجال شیعه است و از غیر آنان نامی نبرده، مگر هنگامی که فردی [از ایشان] از ما روایت نقل کرده یا کتابی برای ما نوشته باشد؛ که از او با تذکر [به شیعه نبودنش] نام می‌برد، مانند مدائنی و طبری؛ و به همین صورت در موارد متعددی که فردی شیعه‌ی غیر امامی است، به آن تصریح می‌کند و مادامی که تصریح به خلاف نکرده، اصل، امامی بودن شخص است.

بر اساس آنچه گذشت او امامی است و به مدح عامی مدح شده و به همین خاطر از او در کتب نام برده‌اند.

هم‌چنین از طرف دیگر، مشایخ بزرگ شیعه از او روایت نقل کرده‌اند. کسانی نظیر:

۱- یونس بن عبدالرحمن (متوفی به سال ۲۰۸ هـ) بنابر آنچه در مشیخه‌ی روایت‌های کتاب «من لایحضره الفقیه» از صالح بن عقبه نقل کرده است و از بزرگان فقهاست.

۲- محمد بن اسماعیل بن بزیر (متوفی قبل از سال ۲۲۰ هـ)

۳- محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب (متوفی سال ۲۶۲ هـ)

---

۱. در این جا رجال شیخ طوسی مورد نظر است، نه الفهرست. (م.)

۲. که نام صالح بن عقبه بن قیس در آن آمده است. (م.)

۳. عبارت جناب نجاشی در مقدمه‌ی رجالش (صفحه ۳) این‌گونه است: «فإني وقتت علی ما ذكره السيد الشريف . أطال الله بقاءه و أدام توفيقه . من تعبير قوم من مخالفينا أنه لا سلف لكم و لا مصنف.» (م.)



بلی؛ [با این همه] ابن غضائری او را ضعیف دانسته و علامه حلی در کتاب خلاصه (یا همان «خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال») از او چنین نقل کرده است: «غالی و کذاب است و به وی توجهی نمی‌شود.»

اما ذمّ غضائری به حساب نمی‌آید؛ چراکه از عده‌ی زیادی از راویان ثقه‌ی ما و علمائی که گردی بر دامانشان نمی‌نشیند، عیب‌جویی کرده است؛ و عقائد خاصی در حق ائمه‌ی اثنی‌عشر علیهم‌السلام داشته و هرکس را که از آن حد تجاوز کرده، به غلو متهم نموده، و کسی که روایتی در آن موضوع [اهل بیت علیهم‌السلام] نقل کرده باشد که مطابق عقیده‌اش نبوده، وی را به کذب متهم نموده است؛ و برای همین در کلامش [در مورد صالح بن عقبه] پس از این که او را غالی دانسته، گفته: «کذاب است و به وی توجه نمی‌شود.» و از این کلام برمی‌آید که چون وی را غالی می‌پنداشته، به کذب متهمش نموده است.

و چه‌طور می‌توان کسی را به غلو و کذب متهم کرد که از مشایخ روایت «یونس بن عبدالرحمن» و «محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب» و «محمد بن اسماعیل بن بزیع» است. (که وقتی نزد حضرت رضا علیه‌السلام از «محمد بن اسماعیل» نام بردند، فرمودند: «دوست دارم که مانند او بی در شما باشد»؛ و یا کسی را که نجاشی وی را مورد توجه قرار داده و از کتابش یاد کرده است. بنابراین وثاقت او محکم و استوار و روایتش معتبر است.

مناسب است اشاره کنیم که همان‌گونه که [در مقدمه] گذشت، صحت منسوب بودن کتاب به غضائری - چه به پدر و چه به پسر - ثابت نیست.

#### ۷- عقبه بن قیس

جناب شیخ طوسی در رجالش از او نام برده و او را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام برشمرده است؛<sup>۱</sup> و ذکر نام او در میان اصحاب آن حضرت ظن به این امر که وی امامی است و ذمی از او به شیخ نرسیده، ایجاد می‌کند.<sup>۲</sup>

---

۱. رجال الطوسی، صفحه ۱۴۲، اصحاب امام باقر علیه‌السلام ۷ - شماره ۷۴.

۲. یکی از معاصرین بر این کلام ما تعلیقی زده و گفته است: «پیوسته متعجبم از کسی که می‌خواهد او را توثیق کند، به این خاطر که شیخ طوسی او را در اصحاب امام باقر علیه‌السلام ذکر کرده و این‌که او از اصحاب ایشان بوده را، دلیل گرفته است بر این‌که او

تا بدین جا بررسی سند اول شیخ برای بیان ثواب زیارت حضرت سید الشهداء به پایان رسید.

و اشکالی در سند نیست و این سند، حَسَن به معنی مدح شده به مدح عام (و نه مدح شده به مدح خاص) است.

---

امامی است و شیخ به ذمی از او دست نیافته.» در مورد گفته‌ی او باید این مطلب را مورد لحاظ قرار داد که عبارت مذکور، در این صراحت دارد که ذکر صالح بن عقبه در اصحاب امام باقر علیه السلام، به دو امر ظن ایجاد می‌کند:

۱- او امامی است.

۲- شیخ به ذمی در مورد او دست نیافته است. [وگرنه نقل می‌کرد.]

و چگونه این سخن تلاش برای اثبات ثقه بودن اوست؟ درحالی‌که هرکه به این عبارت در رجال شیخ طوسی توجه کند، چنین گمانی برایش حاصل می‌شود، اگرچه قطع به این امر پیدا نکند؛ (چراکه شیخ در مواردی در رجالش از کسانی نام برده که امامی نبوده‌اند [و این امر مانع از ایجاد قطع است].)

## سند دوم

در این جا بررسی سند جناب شیخ طوسی به متن زیارت، حائز اهمیت است. شیخ قدس سره می گوید: «از صالح بن عقبه و سیف بن عمیره روایت است که: علقمة بن محمد حضرمی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ”به من دعایی بیاموزید تا هنگامی که در آن روز از نزدیک ایشان (حضرت سید الشهداء علیه السلام) را زیارت می کنم یا از پس شهرها و از خانه ام با اشاره به آن حضرت سلام می فرستم، آن را بخوانم.“

علقمه گفت: آن حضرت به من فرمودند: ”ای علقمه؛ وقتی دو رکعت نماز خواندی، بعد از این که اشاره کنی به جانب او به سلام؛ وقت اشاره کردن بعد از تکبیر، این گفته (زیارت عاشورا) را بگو؛ پس همانا که اگر بگوئی، دعا کرده ای به آنچه ملائکه ای از زائرین آن حضرت دعا کنند و خداوند برای تو صد هزار هزار درجه بنویسد و همانند آنان شوی که با امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، تا این که با ایشان در درجاتشان شریک شوی؛ آن گاه جز از شهدائی که با آن حضرت شهید شدند، شناخته نشوی؛ و برای تو ثواب زیارت هر نبی و هر رسول و هر که حسین علیه السلام را از آن روز که کشته شد زیارت کرده، نوشته شود؛ درود خدا بر او و اهل بیتش باد.“

زیارت: السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک یا بن امیر المؤمنین و ابن سید الوصیین، السلام علیک یا بن فاطمة سیده نساء العالمین، ... [ادامه زیارت عاشورا].

علقمه گفت: امام باقر علیه السلام فرمودند: ”و اگر می توانی که هر روز به این زیارت، آن حضرت را از خانه ات زیارت کنی، پس [حتما این کار را] انجام بده؛ چرا که همگی آن ثواب ها از آن تو خواهد بود.“

---

۱. مصباح المتجهّد، جلد ۲، باب «شرح زیارة ابي عبد الله ع فی یوم عاشوراء من قرب أو بعد»، صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷: قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: «عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قُرْبٍ وَ أَوْمَأْتُ مِنْ بُعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ دَارِي بِالسَّلَامِ إِلَيْهِ» قَالَ فَقَالَ لِي: «يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُوْمِئَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِمْبَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ لَفِ دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ع مِنْذُ يَوْمٍ قُتِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.» الزِّيَارَةُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، ... قَالَ عَلْقَمَةُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَارِكَ فَافْعَلْ وَ لَكَ ثَوَابٌ جَمِيعِ ذَلِكَ.»

تا به این جا متن و سند زیارت عاشوراء بیان شد و حال به بررسی سند می پردازیم.

سیاق عبارت ظاهر است در این که شیخ از کتاب «محمد بن اسماعیل بن بزیر» به این روایت دست یافته است، که [البته] تردیدی در وثاقت وی نیست و تنها حال کسانی که از آن ها روایت می کند، محل بحث است.

محمد بن اسماعیل متن زیارت را به سند زیر روایت کرده است:

أ. از صالح بن عقبه و سیف بن عمیره

ب. از علقمة بن محمد حضرمی

اما احوال صالح بن عقبه مورد بررسی قرار گرفت و دانستید که او بنابر کتب رجال، امامی و ممدوح به مدح عام (و نه خاص) است؛ اما قرائن دلالت بر این دارد که روایت او مورد قبول است و به ذم غضائری نیز اعتنا نمی شود.

و حتی اگر فرض نماییم که وثاقتش ثابت نیست، به صحت این سند ضرری نمی زند، چرا که محمد بن اسماعیل بن بزیر متن زیارت را از دو نفر نقل می کند که صالح بن عقبه فقط یکی از آن هاست و دیگری سیف بن عمیره می باشد که بی تردید ثقه است.

نجاشی می نویسد: «سیف بن عمیره نخعی عرب، کوفی و ثقه است؛ و از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت نقل کرده و کتابی دارد که عده ای از اصحاب ما از آن روایت نقل کرده اند.»<sup>۱</sup>

شیخ طوسی نیز در الفهرست تصریح به وثاقتش نموده است.<sup>۲</sup>

بنابراین همه ی راویان تا بدین جا ثقه هستند، پس روایت صحیح است؛ و فقط راوی آخر یعنی «علقمة بن محمد حضرمی» محل بحث است.

---

۱. رجال النجاشی، جلد ۱، صفحه ۴۲۵ - شماره ۵۰۲.

۲. فهرست الشیخ، صفحه ۱۰۴ - شماره ۳۳۵.

شیخ طوسی در کتاب رجالش، علقمه را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام برشمرده است.<sup>۱</sup>

البته در کتاب‌های رجالی تصریحی بر وثاقت او موجود نیست، ولی قرائن [زیر] بر وثاقت وی دلالت دارد:

۱- کسی از بکار بن‌ابی‌بکر حضرمی روایت می‌کند که: «ابوبکر<sup>۲</sup> و علقمه که از پدرش بزرگتر بود، بر «زید بن‌علی»<sup>۳</sup> وارد شدند و یکی از آنها سمت راست وی نشست و دیگری سمت چپش؛ و [از قبل] شنیده بودند که زید می‌گوید: «امام کسی از ما نیست که دست به شمشیر نبرد [و قیام نکند] و تنها کسی از ما امام است که شمشیرش را بیرون آورد [و قیام کند].»<sup>۴</sup>

پس ابوبکر که جرأتش بیشتر بود به او گفت: «ای ابالحسین؛ به من بگو علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام وقتی هنوز دست به شمشیر نبرده بود نیز امام بود، یا بعد از آن که شروع به جنگ کرد امام شد؟»

زید در حرفش اندیشید و سکوت کرد و جوابی نداد؛ پس ابوبکر سه بار حرفش را تکرار کرد و زید اصلاً جوابی نداد.

بعد ابوبکر به او گفت: «اگر علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام وقتی دست به شمشیر نبرده بود امام بود، جایز است بعد از او نیز کسی امام باشد که قیام نمی‌کند و اگر علی علیه‌السلام در آن موقع امام نبود، پس تو برای چه در این جایی؟!»<sup>۴</sup>

پس علقمه از پدرم (ابوبکر) خواست که زید را به حال خودش واگذارد.<sup>۵</sup>

و از این سخن بر می‌آید که آن دو در مورد امر امامت، با بصیرت بوده و نظر صحیحی داشته‌اند.

---

۱. رجال الطوسی، صفحه ۱۴۰، قسمت اصحاب امام باقر علیه‌السلام ۷ - شماره ۳۸ و قسمت اصحاب امام صادق علیه‌السلام،

صفحه ۲۶۲ - شماره ۶۴۱

۲. منظور از ابوبکر پدر بکار بن‌ابی‌بکر است که داستان را روایت می‌کند و منظور از عبارت بعدی نیز این است که علقمه از پدر

بکر یعنی ابوبکر بزرگتر بوده است. (م.)

۳. زید پسر حضرت امام سجاد علیه‌السلام (م.)

۴. در این صورت چه طور خود را شیعه می‌دانی و دعوی جانشینی او و پسرش حضرت سیدالشهداء را داری؟ (م.)

۵. رجال کشی - شماره ۴۱۶ و ۴۱۷.

۲- همان‌گونه که در بررسی سند سوم شیخ طوسی خواهد آمد<sup>۱</sup>، سیف بن عمیره که ثقه است به صفوان بن عمران که او نیز ثقه است، اعتراض می‌کند که دعایی که با آن دعا کرده‌ای در روایت علقمه از امام باقر علیه‌السلام نیست و هم‌چنان‌که در ادامه می‌آید، صفوان این‌طور جواب می‌دهد که آن دعا را از امام صادق علیه‌السلام هنگامی که جدشان سیدالشهداء را زیارت می‌کرده‌اند، شنیده است؛ و احتجاج به عدم نقل این دعا و پاسخ آن به این صورت که آن را از امام صادق علیه‌السلام شنیده، حاکی از آن است که این دو فرد ثقه، علقمة بن محمد حضرمی را ثقه می‌دانسته‌اند؛ وگرنه چرا سیف این‌طور اعتراض می‌کند و صفوان آن‌طور جواب می‌دهد؟

از همین‌جا معلوم می‌شود که دعایی که بعد از زیارت عاشورا وارد شده، هرچند شهرت پیدا کرده که از علقمه نقل شده، ولی از وی نیست؛ بلکه آن را صفوان بن مهران نقل نموده است.

در نهایت، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱- سند شیخ طوسی در کتاب الفهرست به کتاب محمد بن اسماعیل بزیع، صحیح است.

۲- محمد بن اسماعیل بن بزیع به اتفاق [رجالیون] ثقه است.

۳- سیف بن عمیره نیز ثقه است، چنان‌که شیخ و بلکه نجاشی تصریح بر وثاقت وی کرده‌اند.

۴- علقمة بن محمد حضرمی بنا بر قرائنی که ذکر شد، ثقه است.

تا بدین‌جا، بررسی سند دوم شیخ طوسی تمام شد و اگر به وثاقت علقمه قائل شویم (چنان‌که حق مطلب نیز همین است)، سند صحیح خواهد بود؛ وگرنه، حسن و ممدوح به مدح عام است.

---

۱. ر.ک.: صفحه ۳۲.

## سند سوم

شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهدد» سند سومی نیز برای متن زیارت دارد، که ما متن آن را در اینجا می‌آوریم:

شیخ طوسی می‌نویسد: «محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره روایت کرده که او گفت: با صفوان بن مهران جمّال و عده‌ای از اصحاب که نزد ما بودند، بعد از این که حضرت امام صادق علیه‌السلام از حیره به سمت مدینه خارج شدند، خارج شدیم و به راه افتادیم.<sup>۱</sup>»

بعد از آن‌که از زیارت فارغ شدیم، صفوان سرش را به سمت ناحیه حضرت امام حسین علیه‌السلام [یعنی کربلا] برگرداند و گفت: «سیدالشهداء علیه‌السلام را از این‌جا، از جانب سر امیرالمومنین صلوات الله علیه زیارت کنید؛ که حضرت امام صادق علیه‌السلام با اشاره آن حضرت را زیارت فرمودند و من همراهشان بودم.»

سیف گوید: سپس صفوان آن حضرت را با زیارتی که علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر علیه‌السلام، که در روز عاشورا روایت کرده بود، زیارت کرد و پس از آن دو رکعت نماز نزد قبر مطهر امیرالمومنین علیه‌السلام خواند و آنگاه با امیرالمومنین علیه‌السلام وداع نمود و سپس در حالی که رویش را به سمت کربلا برگردانده بود، با اشاره به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام سلام داده و با ایشان وداع کرد و دعایی که پس از نمازش خواند، چنین بود: «یا الله یا الله یا الله یا مجیب دعوة المضطّرين...»<sup>۲</sup> (دعای معروف به دعای علقمه).

---

۱. در متن روایت عربی، عبارت «فسرنا (پس به راه افتادیم)» که ظاهراً اضافی است. و عبارت «من الحیره إلى المدینة» متعلق به «خرج أبو عبد الله» است. [در این صورت، ترجمه چنین خواهد بود: «بعد از آن‌که حضرت امام صادق علیه‌السلام از حیره به سمت مدینه خارج شدند،...»]

۲. مصباح المتهدد، جلد ۲، باب «شرح زیارة ابي عبد الله ع فی یوم عاشوراء من قرب أو بعد»، صفحه ۷۷۷:  
و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْجَمَّالِ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى الْعَرِيِّ بَعْدَ مَا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَسْرْنَا مِنَ الْحَيْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ؛ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الزِّيَارَةِ، صَرَفَ صَفْوَانٌ وَجْهَهُ إِلَى نَاحِيَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، فَقَالَ لَنَا: «تَزُورُونَ الْحُسَيْنَ ع مِنْ هَذَا الْمَكَانِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ هَاهُنَا وَ أَوْمَى إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا مَعَهُ» قَالَ: فَدَعَا صَفْوَانٌ بِالزِّيَارَةِ الَّتِي رَوَاهَا عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ رَأْسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَدَّعَ فِي ذُبْرِهِمَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْمَى إِلَى الْحُسَيْنِ بِالسَّلَامِ مُنْصَرِفًا يُوْجِهُهُ نَحْوَهُ وَ وَدَّعَ وَ كَانَ فِيمَا دَعَا فِي ذُبْرِهِمَا: «يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ،...»

و روایت صراحت در این امر دارد که صفوان، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را با زیارتی که علقمة بن محمد حصرمی نقل کرده، زیارت نموده است.

و در آخر روایت، سیف بن عمیره می گوید: «از صفوان بن مهران پرسیدم: ”علقمة بن محمد حصرمی این (دعا) را یعنی: «یا الله، یا الله، یا الله، یا مجیب دعوة المضطربین...» را- در روایتش نیاورده و فقط خود (متن) دعای زیارت را برای ما نقل کرده؟ [تو بقیه اش را از کجا خواندی؟]“ پس صفوان گفت: ”با مولایم امام صادق علیه السلام به این مکان آمدم و ایشان همان کارهایی را کردند که ما در زیارتمان کردیم و هنگام وداع این دعا را خواندند.“»<sup>۱</sup>

در نتیجه اختلاف [این نقل و نقل قبلی]، فقط در دعایی است که پس از زیارت بعد از سلام دادن خوانده می شود و متنش معروف است. [و دو سند در متن معروف زیارت یکسان اند].

### بررسی سند سوم

شیخ طوسی این روایت را از کتاب محمد بن خالد طیالسی گرفته و در الفهرست، به سندش به کتاب وی اشاره کرده و گفته است: «او کتابی دارد که ما آن را از حسین بن عبیدالله (غضائری)<sup>۲</sup>، از احمد بن محمد بن یحیی (شیخ جناب صدوق)، از پدرش (محمد بن یحیی العطار القمی)، از محمد بن علی بن محبوب، از خود او (محمد بن خالد) روایت کرده ایم.»<sup>۳</sup>

---

۱. مصباح المتهدج، جلد ۲، باب «شرح زیارة ابي عبد الله عليه السلام في يوم عاشوراء من قرب أو بعد»، صفحه ۷۸۰: قَالَ سَيْفٌ: فَسَأَلْتُ صَفْوَانَ، فَقُلْتُ لَهُ: «إِنَّ عَلْقَمَةَ بْنَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَأْتِنَا بِهَذَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ إِنَّمَا أَتَانَا بِدُعَاءِ الزِّيَارَةِ.» فَقَالَ صَفْوَانُ: «وَرَدْتُ مَعَ سَيِّدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، فَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتُمَا فِي زِيَارَتِنَا وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ عِنْدَ الْوَدَاعِ، بَعْدَ أَنْ صَلَّى كَمَا صَلَّيْنَا وَ وَدَّعْنَا كَمَا وَدَّعْتُمَا.»

۲. او غضائری پدر است، نه پسر. (م).

۳. فهرست الشیخ، صفحه ۱۷۶ - شماره ۶۴۸.



و سندش به این کتاب صحیح است و احمد بن محمد بن یحیی از مشایخ صدوق است و شیخ صدوق با ذکر «رضی الله عنه»، از او نقل روایت می‌کند.<sup>۱</sup> و همان‌گونه که در محل آن ذکر کردیم، وقتی از مشایخ حدیث، روایات زیادی نقل شود، دیگر بی‌نیاز از توثیق‌اند.

بنابراین، حکم به صحت سند، متوقف بر بررسی احوال راویان موجود در آن است:

۱- محمد بن خالد طیالسی

۲- سیف بن عمیره

۳- صفوان بن مهران جمّال

اما نفر دوم یعنی سیف بن عمیره، هم‌چنان‌که [در سند دوم] آمد<sup>۲</sup>، شیخ طوسی و نجاشی او را توثیق کرده‌اند؛ و تنها بحث بر سر نفر اول و سوم باقی می‌ماند.

و در مورد محمد بن خالد طیالسی باید گفت که شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام برشمرده است.<sup>۳</sup> و این‌که مشایخ بزرگی از وی نقل روایت کرده‌اند، مؤید وثاقت اوست. کسانی چون:

۱- علی بن الحسن فضال

۲- سعد بن عبدالله القمی

---

۱. شیخ صدوق در موارد متعددی (بیش از ۶۰ مورد)، در ابتدای سند احادیثی که از او نقل می‌کند، این‌گونه می‌آورد: «حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه» به عنوان مثال، رک.: التوحید، صفحه ۱۰۳؛ الأملی (صدوق)، صفحه ۴۸۳؛ الخصال، جلد ۱، صفحه ۳؛ علل الشرائع، جلد ۲، صفحه ۴۳۹؛ عیون أخبار الرضا(ع)، جلد ۱، صفحه ۶؛ ... (م).  
۲. رک: صفحه ۲۸. (م).  
۳. رجال الطوسی، صفحه ۳۴۳ از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام - شماره ۲۶ و هم‌چنین رجوع شود به: رجال الطوسی، باب من لم یرو عن الأئمة - شماره ۱۱.

۳- حمید بن زیاد (که شیخ طوسی در الفهرست نوشته: «محمد بن خالد طیالسی که کنیه‌اش ابوعبدالله است و حمید (بن زیاد) اصول زیادی از او روایت کرده است.»<sup>۱</sup>)

۴- علی بن ابراهیم قمی

۵- محمد بن علی بن محبوب

۶- محمد بن یحیی معادی

۷- معاویة بن حکیم<sup>۲</sup>

و نجاشی گفته است: «محمد بن خالد بن عمر طیالسی تمیمی [که کنیه‌اش] ابوعبدالله است، سه روز از ماه جمادی‌الثانی سال ۲۵۹ هـ مانده بود، که وی در سن ۹۷ سالگی وفات نمود.»<sup>۳</sup>

و چه بسا همین مقدار، وجاهت و جایگاه او در حدیث را اثبات کند و نشان دهد که نزد محدثین منزلت خاصی دارد و نه تنها امامی و ممدوح است، بلکه روایاتش نیز مورد قبول است.

اما در مورد نفر سوم یعنی صفوان بن مهران؛ او کوفی و ثقة است و کنیه‌اش اباعبدالله است.<sup>۴</sup>

---

۱. در متن اشتباه‌ها از فهرست شیخ طوسی به عنوان منبع نام برده شده، ولی عبارت ذکر شده در رجال او آمده است: رجال الطوسی،

باب من لم یرو عن الأئمة، صفحه ۴۴۱: «یکنی أبا عبد الله، روی عنه حمید أصولاً کثیرة». (م.)

۲. معجم رجال الحدیث، جلد ۱۷، صفحه ۷۶.

۳. رجال النجاشی، جلد ۲، صفحه ۲۲۹ - شماره ۹۱۱

۴. رجال النجاشی، صفحه ۴۴۰ - شماره ۵۳۳.

بدین ترتیب، بررسی سه سند جناب شیخ طوسی به پایان رسید و به این نتیجه رسیدیم که:

سند اول از سندهای سه‌گانه، طریق شیخ برای [نقل] ثواب مترتب بر مطلق زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است و آن سند در مقام اثبات سند این زیارت، نزد ما مطرح نیست؛ و ما تنها از آن جهت ذکرش کردیم که به آن هم گریزی زده و اشاره‌ای کرده باشیم؛ چه این که جناب شیخ هر سه را در مورد یک مطلب روایت نموده است.

و در سند دوم، شیخ طوسی، از افراد زیر روایت کرده است:

- سیف بن عمیره، که در نظر همه تقه است.

- علقمة بن محمد حضرمی، که تصریح به وثاقتش نشده، ولی قرائن [موجود]، تنها بر وثاقتش دلالت دارند.

و در سند سوم هم شیخ طوسی، از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره، از صفوان بن مهران روایت کرده و دو نفر آخر تقه‌اند، ولی تصریح به وثاقت نفر اول نشده است؛ ولی قرائن [موجود]، تنها بر مقبولیت نقل او در حدیث دلالت دارند.

و بدین ترتیب، نوبت به طریق ابن قولویه به متن زیارت می‌رسد.

فصل دوم: «بررسی دو سند ابن قولویه برای زیارت عاشورا»

## سند چهارم

ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» زیارت عاشورا را به سند زیر روایت نموده است:

«حکیم بن داوود بن حکیم و غیر او برای من روایت کردند، از محمد بن موسی همدانی، از محمد بن خالد

طیالسی، از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه با هم، از علقمة بن محمد حضرمی؛

و محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مالک جهنی، از امام باقر علیه السلام [روایت کردند] که فرمود:

”هر کس حسین را در روز دهم محرم زیارت کند تا این که نزد او به گریه افتد... [ادامه مضامین قبلی]“<sup>۱</sup>

سند اول با این گفته‌اش «...از علقمة بن محمد حضرمی» تمام شده و شروع به بیان سند دیگری کرده و گفته

است: «و محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه...»

و بنابراین در این عبارتش که نوشته: «و محمد بن اسماعیل» دو احتمال وجود دارد:

اول: این که ابن قولویه از ابتدای سند دوم شروع کرده باشد و روایت [دوم] را از کتاب محمد بن اسماعیل

بزیع به دست آورده باشد؛ حال با توجه این که شیخ طوسی نیز همین زیارت را از کتاب او روایت کرده است و

طریق شیخ طوسی به آن صحیح است، می‌توان نتیجه گرفت که به اندازه کافی دلیل داریم بر بودن متن زیارت

در کتاب او. و [بنا بر این احتمال] هر یک از آن دو بزرگوار از طریق همین کتاب، به آن نقل از زیارت دست

یافته‌اند. البته ما سند شیخ طوسی به آن کتاب را می‌دانیم، ولی سند ابن قولویه را نمی‌دانیم؛ اما این ضرری به

صحت روایت ابن قولویه نمی‌زند، چراکه از طریق شیخ می‌دانیم که روایت در کتاب اسماعیل بن بزیع موجود

است.

---

۱. کامل الزیارات، باب ۷۱: ثواب من زار الحسین ع یوم عاشوراء، صفحه ۱۷۴:

حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَ عَمِيرَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ع يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ - حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بَاكِئاً لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...

[این روایت با دو سند مجزا نقل شده، که سند اول در این بخش و سند دوم در بخش بعد بررسی شده‌اند. (م.)]

و این احتمال درست‌تر به نظر می‌رسد و بر اساس آن ابن قولویه دو سند برای زیارت عاشورا دارد.

دوم: این بیان ابن قولویه که گفته «و محمد بن اسماعیل» عطف به «محمد بن خالد طیالسی» می‌باشد و سند ابن قولویه به کتاب محمد بن اسماعیل همان سندش به کتاب محمد بن خالد طیالسی است و کتاب ابن بزیع را از همان طریقی روایت کرده باشد که کتاب طیالسی را روایت کرده است.

و بنابراین احتمال دوم سندش به کتاب اسماعیل بن بزیع چنین خواهد بود:

حکیم بن داوود از محمد بن موسی همدانی از محمد بن اسماعیل بزیع، و البته این احتمال دور است.

البته احتمال سوم هم هست و آن این که این بیان ابن قولویه که گفته «محمد بن اسماعیل» عطف به «علقمة بن محمد حضرمی» باشد و جزئی از سند قبلی؛ ولی کسی که با رجال آشنا باشد، آن را به زبان نمی‌آورد، چراکه بسیار نادرست است؛ از آن جهت که علقمة از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و ابن بزیع از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام؛ و با این اختلاف طبقة، چه طور ممکن است کسی که در طبقة‌ی متأخر است، این گونه عطف گردد به کسی که در طبقة‌ی قبل است؟

با توجه به آنچه گفتیم، به بررسی احوال راویان سند اول می‌پردازیم:

#### ۱- حکیم بن داود بن حکیم

او یکی از مشایخ جعفر بن قولویه است و ابن قولویه اجمالاً مشایخش را توثیق کرده و گفته که در کتابش جز آنچه از طریق افراد ثقة به او رسیده، ذکر نمی‌کند و ابن قولویه (علاوه بر حدیث نهم باب ۷۱) حدیث ۱۱ از باب دوم و حدیث سوم از باب پنجاه و چهارم در کامل الزیارات را از او روایت کرده است.<sup>۱</sup>

#### ۲- محمد بن موسی بن عیسی بن همدانی

نجاشی چنین از او نام برده است: «محمد بن موسی بن عیسی ابو جعفر همدانی روغن فروش، که قمیون او را به خاطر غلو تضعیف کرده‌اند و ابن ولید می‌گفته: او حدیث جعل می‌کرده است و خدا داناتر است. (و الله اعلم)»<sup>۱</sup>

---

۱. قاموس الرجال، جلد ۳ - شماره ۲۳۸۵.

بنا بر طریق نجاشی به کتاب محمد بن موسی، محمد بن یحیی عطار قمی از او روایت می‌کند. چرا که نجاشی گفته است: «ابن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش (محمد بن یحیی عطار) از او (یعنی از محمد بن موسی) ما را به کتبش مطلع کرده است.»

هم چنین محمد بن احمد بن عمران اشعری که شیخ مشایخ کلینی است، از او روایت نقل کرده است و این در اسناد کتاب «نوادر الحکمة» اشعری آمده است.

بله؛ دو نفر او را تضعیف کرده‌اند:

۱- غضائری که گفته است: «از ضعفا نقل می‌کند و می‌توان از روایتش به عنوان شاهد استفاده کرد.»

۲- ابن ولید، استاد شیخ صدوق، که او از اسانید «نوادر الحکمة» عده‌ای از راویان را مستثنی کرده، که محمد بن موسی همدانی یکی از آنهاست و ابو العباس بن نوح السیرافی استاد نجاشی هم بنا بر آنچه نجاشی در احوال صاحب «نوادر الحکمة» آورده، این نظر ابن ولید را پذیرفته و تأیید کرده است.

با این همه به تضعیف آنها نمی‌توان اعتماد کرد؛ چرا که تضعیف ابن ولید به اختلاف نظرش در مورد مقامات ائمه برمی‌گردد. زیرا قمیین و در رأس آنها محمد بن ولید، عقاید خاصی در مورد اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند که چه بسا عموم شیعیان امامی به آن عقاید راضی نباشند.

شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد می‌نویسد: «ما قضیه‌ای از ابی جعفر محمد بن حسن بن ولید شنیده‌ایم که توجیهی برایش نیافتیم و آن این است که از او حکایت کرده‌اند که گفته است: «اولین مرتبه غلو، نفی سهو و خطا از پیامبر و امام علیهما السلام است.» و اگر این نقل از او درست باشد، پس او با این که از علمای قمیین و مشیخه‌ی آنهاست، مقصر<sup>۲</sup> است؛ و ما به جماعتی برخوردیم که از قم نزد ما آمده بودند و به طرز عجیبی در دین تقصیر داشتند و جایگاه ائمه علیهم السلام را بسیار پایین می‌دانستند و گمان می‌کردند که آن بزرگواران

---

۱. رجال النجاشی - شماره ۹۰۴: «محمد بن موسی بن عیسی ابو جعفر الهمدانی السمان، ضعفه القمیون بالغلو، و کان ابن الولید یقول: إنه کان یضع الحدیث، و الله أعلم.» (م.)

۲. تقصیر یعنی پایین آوردن پیامبران و ائمه علیهم السلام از حد واقعی و مرتبه و جلالت حقیقی آنها و در مقابل غلو است. (م.)

بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانسته‌اند، مگر اینکه به دل آنها القا شود؛ و کسانی از آنها بودند که می‌گفتند که ائمه علیهم‌السلام در احکام شریعت، به رأی یا به ظن خود حکم می‌داده‌اند؛ و با این همه، [قائلین این کلام سخیف] ادعا داشتند که از علما هستند و این (آرای آنها) بی‌شک همان تقصیر است.<sup>۱</sup>

در نهایت عبارت نجاشی در مورد محمد بن موسی نشان می‌دهد که مطمئن به ضعف او نبوده است، چرا که:

أ. تضعیف وی را به قمی‌ها نسبت داده و بیان کردیم که تضعیف آنها برای معیارهای خاصی است که در نظر دیگران مردود است.

ب. بعد از این که از ابن‌ولید نقل می‌کند که محمد بن موسی حدیث جعل می‌کند، نقلش را با عبارت «و الله اعلم» همراه می‌سازد.

ت. یکی از کتب محمد بن موسی را «الرد علی الغلاة» می‌شمارد. پس چگونه ممکن است کسی که در رد غالیان کتاب نوشته، حدیث جعل کند؟ حال آن‌که جعل حدیث از شئون و کارهای غلات بوده است.<sup>۲</sup>

### ۳- محمد بن خالد طیالسی

شرح حال او در بررسی سند سوم شیخ طوسی گذشت و دانستیم که قرائن بر مورد قبول بودن روایت او دلالت دارند.<sup>۳</sup>

### ۴- سیف بن عمیره

و گذشت که او هم بی‌شک، ثقة است.<sup>۴</sup>

---

۱. تصحیح الاعتقاد، صفحه ۶۶.

۲. رجال النجاشی، صفحه ۱۰.

۳. رک: صفحه ۳۲. (م.)

۴. رک: صفحه ۲۸. (م.)



## ۵- صالح بن عقبه

در بررسی سند اول شیخ طوسی شرح حالش گذشت و دانستیم که او شیعه امامی و ممدوح به مدح عام است.<sup>۱</sup>

## ۶- علقمة بن محمد حضرمی

شرح حال او نیز هنگام بررسی سند شیخ طوسی آمد و گفتیم که قرائن دلالت بر وثاقت او دارند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب بررسی سند اول ابن قولویه به پایان رسید و سند دوم او در پی می آید.

---

۱. رک: صفحات ۲۲ تا ۲۵. (م.)

۲. رک: صفحه ۲۹. (م.)

## سند پنجم

محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از مالک جهنی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که در روز دهم ماه محرم حسین را زیارت کند تا نزد او به گریه افتد...»

این سند نیازی به بررسی ندارد، جز این که لازم است در مورد احوال مالک جهنی بررسی صورت گیرد. چراکه قبلاً در مورد محمد بن اسماعیل و صالح بن عقبه صحبت کرده ایم. مالک جهنی را شیخ طوسی در رجالش از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام شمرده و گفته است: «وی کوفی بوده و در زمان حیات پربرکت امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است.»<sup>۱</sup>

و از امور زیر می توان به وثاقتش پی برد:

اول: روایتی که علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از یحیی حلبی از مالک جهنی نقل کرده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمودند: «گمان مبر که شما شیعیان درباره ی ما مبالغه می کنید، همانا خدا را نتوان وصف کرد؛ و چنان که خدا را نتوان وصف کرد، ما را نیز نتوان وصف نمود؛ و چنان که ما را نتوان وصف نمود، مؤمن را نیز نتوان وصف نمود؛ زیرا مؤمن با مؤمن ملاقات می کند و به او دست می دهد، پس همواره خدا به آن ها توجه فرماید و گناهان از رخسارشان مانند برگ درخت فرو ریزد تا از یک دیگر جدا شوند، پس چگونه وصف کسی که چنین باشد توان کرد؟»<sup>۲</sup>

و اگر چه [سند] این روایت به خود مالک جهنی منتهی می شود، اما اعتنا و توجه علی بن ابراهیم قمی و محمد بن عیسی بن عبید و یونس بن عبدالرحمن به نقل این روایت، [با توجه به موقعیتی که دارند] از نوعی اعتماد بر روایت مالک [و به خود او] حکایت می کند.

---

۱. رجال الطوسی، صفحه ۱۴۵، قسمت اصحاب امام باقر علیه السلام - شماره ۱۱؛ و قسمت اصحاب امام صادق علیه السلام، صفحه ۳۰۲ - شماره ۴۵۸.

۲. الکافی، جلد ۲، کتاب الإیمان و الکفر، بابُ الْمُصَافِحَةِ، صفحه ۱۸۰، حدیث ۶. [ترجمه برگرفته از: ترجمه أصول الکافی (مصطفوی)، جلد ۳، صفحه ۲۶۱]

دوم: شیخ کلینی از عیسی حلی از ابن مسکان از مالک جهنی روایت کرده که: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «ای مالک آیا راضی نمی‌شوید که نماز به پا دارید و زکات دهید و [آنچه را که خدا نهي کرده] رها کنید و وارد بهشت شوید؟ ای مالک، هیچ قومی نیستند که کسی را در دنیا امام خود قرار دهند، مگر این که روز قیامت که می‌شود، هم آن امام آن‌ها را لعنت می‌کند و هم آن‌ها آن امام را؛ [البته] جز شما و کسانی که بر اعتقاد شمایند. ای مالک، به خدا کسی از شما که [با اعتقاد] بر این امر بمیرد، شهید است، به مانند کسی که در راه خدا شمشیر زده [و در جنگ شهید شده است].»<sup>۱</sup>

سوم: مدحی که در حق امام باقر علیه السلام کرده، نشان‌دهنده‌ی آن است که به مقام امام علیه السلام واقف بوده است. وی در آن روزگاری که اظهار ولایت ممنوع بوده و موجب به سختی افتادن بوده، چنین فریاد سر داده و گفته است:

إذا طلب الناس علم القرآن

كانت قریش علیه عیالا

و ان قیل این ابن بنت النبی

نلت بذاک فروعا طوالا

نجوم تهلل للمدلجین

جبال تورث علما جبالا<sup>۲</sup>

(ترجمه ابیات):

۱- هر گاه مردم علم قرآن را جستجو کنند، [باید به در خانه قریش روند، چراکه] قریش اهل بیت و خاندان قرآن هستند.

۲- و اگر [در صدد استفاده از قریش برآمدی و] گفתי: پسر دختر پیغمبر (امام باقر علیه السلام) کجاست؟، [با رسیدن به او] به شاخه‌های بلندی (از علم و فضیلت) دسترسی پیدا کرده‌ای.

---

۱. روضة الكافي، صفحه ۱۴۶، ذیل شماره ۱۲۲.

۲. الارشاد (شیخ مفید)، صفحه ۲۶۲.

۳- آنان ستارگانی درخشان برای شب‌روانند، و کوه‌هایی هستند که دانش بسیاری بجای نهند.

آنچه گذشت، اشاره‌ای گذرا به سندهای زیارت عاشورا بود و دانستیم که برخی از آن‌ها صحیح است و برخی دیگر مقبول، و مجموعاً یک‌دیگر را محکم می‌کنند و علم یا اطمینان نزدیک به علم، در صدور روایت از معصوم علیه‌السلام را به دنبال دارند.

علاوه بر این‌ها:

۱- اتفاق علما و مردم بر آن و مواظبت بر قرائت این زیارت، یکی از قرائن دالّ بر صدور روایت است.

۲- نگاه دقیق در مضمون این زیارت، حاکی از آن است که از قلبی مالامال از مصیبت و اندوه صادر شده که اشک و سوگ‌وگدازش جز با خون‌خواهی آرام نمی‌شود و این مضمون از این جهت، سازگار و مطابق است با مضامین صادره از سایر روایاتی که در دعا و زیارت برای آن حضرت وارد شده است.

و در اسناد این زیارت، نام بزرگانی از طایفه آمده که آنان از مراجع فقه و حدیث و رجال محسوب می‌شوند؛ کسانی چون: ابن‌ابی‌جید، محمد بن‌الحسن بن‌الولید، علی بن‌ابراهیم، ابراهیم بن‌هاشم، محمد بن‌اسماعیل بن‌بزیع و صفوان بن‌مهران؛ [البته] اضافه بر این‌که دو شخصیت بزرگوار شیعه، شیخ طوسی و ابن‌قولویه این زیارت را نقل کرده‌اند.

و این‌ها همه، حاکی از صحت زیارت و صدورش از معصومین علیهم‌السلام است.

و بدین‌سان مطالبی که قصد داشتیم در این رساله در بررسی سند زیارت حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا بیان کنیم، پایان یافت.

جعفر سبحانی

قم - مؤسسه امام صادق علیه‌السلام

در ۲۰ صفر المظفر سال ۱۴۲۲ هـ به نگارش در آمد.